



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث هشتم در ذیل مبحث کذب، بحث جد و هزل است و اینکه آیا دروغی که ادعای جد نباشد، بلکه برای شوخی و هزل باشد، حرام است یا نه.

اقوال پنج‌گانه در باب هزل

در اینجا اقوال متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها را عرض می‌کنم:

۱ - حرمت هزل مطلقاً

برخی قائل‌اند که هزل به‌طور مطلق حرام است و فرقی نمی‌کند که دیگران بفهمند که او در مقام هزل است یا نفهمند، یا او قصد حکایت بکند یا نکند. در انوار الفقاهه این نظر مطرح شده است.

۲ - عدم حرمت هزل مطلقاً

ممکن است کسی هم قائل به جواز هزل به‌طور مطلق باشد.

۳ - تفصیل مرحوم خوئی

وی در مورد کذب در مقام هزل ظاهراً قائل به تفصیل شده و می‌فرماید اگر واقعاً قصد حکایت مطلبی را دارد، منتها برای این است که دیگران بخندند یا تفننی بشود و...، در این صورت حرام است، اما اگر قصد انشاء چیزی را دارد که با واقع مطابق نیست، اشکال ندارد. مثلاً در جلسه‌ای نشسته‌اند و خطاب به کسی که خیلی ترسو است، بگویند عجب شجاعی است. این کلام «عجب شجاعی است»، به نوعی حالت انشائی دارد و وصفی را برای او جعل می‌کند، این حرام نیست، البته نظر مرحوم خوئی در حقیقت تفصیل بین قصد حکایت و انشاء نیست، بلکه نظر ایشان این است که کذب در مقام هزل مطلقاً حرام است.



۴ - تفصیل مرحوم آقای تبریزی

مرحوم تبریزی قائل به حرمت هستند، مگر در جایی که قصد حکایتی نباشد. به تعبیر ایشان تردد الفاظ کافی است.

۵ - تفصیل مرحوم امام

حضرت امام قائل به این هستند که در صورت وجود قرینه بر هزل، حرام نیست، اما اگر قرینه‌ای نباشد که در مقام هزل است، حرام است. تفصیل ایشان این‌گونه است که اگر قرینه‌ای وجود دارد که مخاطب و شنوندگان می‌فهمند که این هزل است، اشکال ندارد، در غیر این صورت اشکال دارد.

بررسی ادله اقوال پنج‌گانه در هزل

در بررسی ادله هر یک از این اقوال لازم است در دو مقام مقتضای قواعد و مقتضای روایات خاصه بحث کنیم:

مقام اول: بررسی مقتضای قواعد کلی و اولیه

دلیل قول اول:

مهم‌ترین دلیلی که برای قول حرمت مطلق می‌شود ذکر کرد، شمول مفهوم کذب و اطلاق ادله است و این خیلی واضح است؛ زیرا اولین چیزی که برای حرمت کذب هزلی و مزاحی به ذهن می‌آید، شمول مفهوم کذب نسبت به کذب جدی و کذب شوخی است و در نتیجه وقتی مفهوم شامل بود، ادله هم اطلاق پیدا می‌کند و اطلاق ادله حرمت مطلق کذب را نتیجه می‌دهد، مگر اینکه در کذب شوخی گوینده قصد حکایت نداشته باشد که در این مورد بعداً بحث می‌کنیم، پس دلیل قائلان حرمت هزل به‌طور مطلق، اطلاق دلیل و شمول مفهوم کذب نسبت به همه اقسام کذب از جمله کذب هزلی است و اینکه در صدق مفهوم هزل و جد، داعی دخالت ندارد.



دلیل قول دوم:

دلیلی که برای قول دوم؛ یعنی عدم حرمت به طور مطلق می شود اقامه کرد، دقیقاً نفی همین اطلاق و شمول مفهومی کذب است. بیان آن این گونه است که دو تقریب در اینجا وجود دارد:

تقریب اول:

تقریر اول برای نفی اطلاق و اثبات قول دوم که عدم حرمت باشد این است که در مفهوم کذب قائل به یک اشتراک لفظی بشویم و بگوییم برحسب تبادرات، کذب دارای دو مفهوم است، درست شبیه آنچه در کذب خبری و مخبری گفتیم. در آن بحث سابق توریه گفتیم که اصل قصه و ریشه بحث توریه به این برمی گردد که کذب دو اصطلاح دارد. یک اصطلاح کذب، کذب خبری است؛ یعنی اینکه ما جمله و ظاهر آن را می بینیم، با قطع نظر از اینکه آن شخص گوینده چه چیزی را اراده کرده است و اراده و قصد او را اصلاً لحاظ نمی کنیم و می گفتیم مثلاً ظاهر جمله «زید قائم» یا با واقع مطابق است، یا مطابق نیست. با قطع نظر از اینکه در ذهن گوینده چه می گذرد، این کذب خبری بود.

در اصطلاح دوم می گفتیم ظاهر جمله را با قصد حکایت آن می سنجیم. اگر قصد حکایت باشد، ولی با خارج مطابق نباشد، می شود کذب و اگر قصد حکایت نباشد ولو اینکه ظاهر آن با خارج مطابق نیست، ولی قصد او چیز خلاف ظاهر نیست، این همان توریه است و دیگر کذب نیست. این را کذب مخبری می گفتیم و در آن ظاهر و قصد را باهم جمع کرده و می بینیم اگر مطابق با واقع نبودند، هر دو (ظاهر و قصد) باهم می شوند کذب، ولی اگر فقط یکی مطابق با واقع نبود، دیگر این کذب مخبری نیست. شبیه همین دو اصطلاح را می توانیم در اینجا قائل بشویم؛ یعنی همان طور که در بحث توریه گفتیم، کذب دارای دو معنا است: کذب خبری و مخبری. بعد گفتیم دلیلی که می گوید: «الکذب شرٌّ من الشراب» یا ظاهر این دلیل همین کذب مخبری است؛ یعنی آنجایی که گوینده خلاف واقع را قصد کرده است و اگر ظاهر ادله این نباشد، مشترک لفظی است و شبهه، شبهه مفهومی می شود و باید قدر متیقن را اخذ بکنیم و قدر متیقن این دو اصطلاح هم کذب مخبری است، پس در جایی که مشترک لفظی شد، می گوییم اگر مشترک لفظی قدر متیقن ندارد، کلام مجمل می شود، اما اگر قدر متیقن دارد، قدر متیقن را گرفته و بقیه را کنار می گذاریم. در شبهات مفهومی مشترک لفظی ای که قدر متیقن دارد، اقل و اکثر است. این دستگاهی است که در توریه



ریختیم و به این نتیجه رسیدیم. تقریب اول در باب کذب هزلی در اینجا همین تقریب است. می‌گوییم شبیه آن دو اصطلاح را در اینجا هم می‌آوریم و می‌گوییم کذب مخبری دو اصطلاح دارد: یک اصطلاح این‌که کذب مخبری در مقام اراده و قصد استعمالی با واقع مطابق نیست و اصطلاح دیگر هم این است که کذب مخبری که در آن قصد جدی با واقع مطابق نیست. علت این‌که در اینجا این دو اصطلاح وجود دارد این است که وقتی کلامی از کسی صادر می‌شود و مضمونی را افاده می‌کند، این مضمون از لحاظ ظهور اولیه‌اش گاهی مقصود شخص است، ولی در مقام جد مقصود او نیست؛ یعنی لفظ را با عنایت در این معنا به کار برده است، ولی واقعاً اراده‌اش این نیست، مثل این‌که امر می‌کند «کنونا حجارةً أو کذا». در این جمله واقعاً امر شده است و جمله را در بحث استعمال کرده است، ولی انگیزه او بحث نیست، بلکه انگیزه این است که او بفهمد نمی‌تواند انجام بدهد؛ یعنی داعی و انگیزه تعجیز و یا تمسخر دارد. گاهی هم انگیزه‌اش این است که واقعاً او را بحث بکند و مطلوبش است که انجام بگیرد، لذا می‌گویند آنجایی که داعی جد وجود ندارد، لطفش به این است که بگوییم در مقام اراده استعمالی و در همان معنای خودش استعمال شده است، منتها انگیزه او این است که مخاطب بفهمد نمی‌تواند، یا مانند همان که در مقام احتجاج گفتیم که وقتی می‌گوید «هذا ربی» از نظر استعمالی لفظ در مقام خودش استعمال شده است، او هم همان معنا را اراده کرده است، منتها انگیزه او این است که احتجاج و مناظره بکند، نه این‌که همین را معتقد است. تقریب اول می‌گوید که کذب همان‌طور که یک اصطلاح خبری دارد، اصطلاح مخبری هم دارد و خود مخبری گاهی کذب است و در مقام اراده استعمالی است؛ یعنی این مطلب را قصد ندارد، بلکه چیزی را که با واقع مطابق نیست، قصد کرده است. گاهی هم کذب مخبری در مقام اراده جدیه است و چیزی را که با واقع مطابق نیست قصد کرده است، ولی می‌گوییم این برای کذب بودن کافی نیست، بلکه باید با جد هم همین را قصد کرده باشد.

سه اصطلاح برای کذب

با توجه به مطالب دیروز و امروز، باید گفت که در حقیقت سه اصطلاح برای کذب وجود دارد:

اصطلاح اول: کذب خبری محض

در این اصطلاح، اصلاً کاری با قصد گوینده نداریم، بلکه می‌گوییم چون این جمله با واقع مطابق نیست، پس می‌شود کذب.



اصطلاح دوم: کذب مخبری استعمالی

در این اصطلاح قصد استعمالی گوینده با واقع مطابق نیست، درست مانند شوخی و هزل. در شوخی، گوینده در مقام قصد استعمالی است و استعمال هم کرده است، ولی قصد استعمالی او با واقع مطابق نیست.

اصطلاح سوم: کذب مخبری جدی

در این اصطلاح قصد واقعی و جدی گوینده به اضافه استعمالی و ظاهر جمله، همگی با واقع سنجیده می‌شود، اگر مجموعه این‌ها با واقع مطابق نبود، می‌شود کذب، اما اگر کذب خبری بود و ظاهر جمله با خارج مطابق نبوده و قصد گوینده نیز همراه آن نبود، این توریه می‌شود و مانعی ندارد. اگر قصد استعمالی هم همراه آن بود، ولی اراده جدی و داعی جدی آن همراه این نبود، بنا بر این اصطلاح بازهم کذب نیست.

رجوع به ارتکازات

وقتی به ارتکازات هم مراجعه می‌کنیم، می‌توانیم بگوییم این سه معنا یا اصطلاح برای کذب متصور است. به همین دلیل هم می‌شود گفت توریه کذب است و هم کذب نیست؛ زیرا دو معنای کذب در آن وجود دارد؛ یعنی اگر کذب را کذب خبری بگیری توریه کذب می‌شود، ولی اگر مخبری استعمالی بگیری کذب نیست. در مورد شوخی هم می‌شود گفت شوخی دروغ است و هم می‌شود گفت دروغ نیست؛ زیرا دو معنا و دو اصطلاح از سه اصطلاح کذب در عمق وجود و ارتکاز و تبادر ما وجود دارد. بنا بر اصطلاح عام؛ یعنی کذب خبری، شوخی کذب است و بنا بر اصطلاح اخص؛ یعنی کذب مخبری، کذب نیست. وقتی بخواهید این‌ها را تنظیم کنید از عام به خاص می‌آیید. عام-ترین معنای کذب، کذب خبری است که ظاهر جمله با واقع مطابق نباشد، بدون لحاظ قصد و اراده گوینده، پس «المعنی الأعم می‌شود الکذب الخبری بلا لحاظ قصد الحکایة و ارادة الجدیه». فقط «ظاهر الجملة یقاصُّ إلى الخارج بلا ملاحظة القصد و الارادة الجدیه».

نتیجه

جمله را با خارج می‌سنجیم و با قصد و اراده جدی کاری نداریم. این عام‌ترین معنی است که اگر این موضوع دلیل باشد، هم توریه و هم شوخی حرام هستند و هم مقام احتجاج و مقام تعجیز حرام می‌شوند و جایی هم که قصد



استعمالی یا اراده جدی او با جمله هماهنگ نیست، مشمول حرمت قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع دلیل، عام‌ترین معنای کذب خبری است. عنصر در اینجا همان ظاهر جمله و خارج است که مطابق با واقع نیست و کاری به اراده و نیت گوینده نداریم. این عام‌ترین معنای کذب است. یک مرتبه پایین‌تر؛ یعنی معنای دوم، این است که بگوییم جمله‌ای که قصد حکایت و اراده استعمالی همراه اوست، این معنای خاص است که میانه است. طبق معنای دوم توریه اشکال ندارد؛ چون قصد حکایت ندارد و قصدش چیز دیگری است. معنای سوم کذب معنای اخص است که در آن مجموع دو عنصر حکایت و اراده جدی با واقع مطابق نباشد. اگر این کذب اخص ملاک باشد، خیلی موارد از کذب خارج می‌شود، مثل توریه و قصد احتجاج و مناظره و قصد شوخی و دیگر حرام نمی‌شوند؛ زیرا در این‌ها اراده جدیه وجود ندارد.

جمع‌بندی

للكذب ثلاثة معانی و مصطلح؛ مصطلح اول عام است، مصطلح دوم خاص است و مصطلح سوم أخص است. در مصطلح اول، قصد و اراده جدی هیچ دخالتی ندارند. در مصطلح دوم، قصد و اراده استعمالی دخالت دارد و در مصطلح سوم قصد استعمالی و اراده جدی هر دو دخالت دارد که اگر یکی از این‌ها نباشد، اشکال نداشته و دایره مشمول مفهوم سوم خیلی تنگ می‌شود، درحالی‌که دایره مفهوم اول آن قدر وسیع است که توریه و شوخی و احتجاج و... در کذب داخل می‌شود و دایره معنای دوم یک مقدار تنگ‌تر است که توریه آن‌ها را شامل نمی‌شود و توریه بیرون می‌رود، ولی شوخی و احتجاج و مناظره و... در کذب می‌ماند. به دلیل وجود این اصطلاحات در کذب است که هم می‌شود گفت توریه کذب است و هم می‌شود گفت کذب نیست و این مشترک لفظی است، البته بین متباینات مشترک لفظی وجود ندارد، بلکه بین عام و خاص است.

مراد از کذب کدام اصطلاح است؟

برای تشخیص این‌که مراد از کذب کدام معنا و اصطلاح است، نیاز به قرینه است، در جایی که قرینه‌ای نداشته باشیم باید قدر متیقن را بگیریم. قدر متیقن هم اصطلاح سوم است که أخص است، مثلاً گفته می‌شود «الكذب شرٌّ من الشرِّاب» نمی‌دانیم در اینجا کذب به معنای اول مراد است یا دوم و یا سوم. اگر به معنای اول باشد توریه و شوخی و... همه را در برمی‌گیرد. اگر معنای دوم مراد باشد، توریه را نمی‌گیرد، ولی شوخی و احتجاج و مناظره را در برمی‌-



گیرد. اگر به معنای سوم باشد هیچ‌کدام این‌ها را نمی‌گیرد، بلکه فقط جایی که گوینده با عنایت و با جد برخلاف واقع سخن می‌گوید، کذب می‌شود.

مقدمات باب کذب

اگر ما این سه اصطلاح و اشتراک را بپذیریم و نسبت بین این معانی را عام و خاص و اخص بدانیم و بگوییم اینجا قرینه‌ای بر تعیین یکی از این‌ها نیست، در این صورت باید بگوییم که نتیجه این مقدمات این می‌شود که باید قدر متیقن را بگیریم که «الکذبُ المُخبرینُ الجدّی» است و نتیجه آن خروج جد و احتجاج و مناظره و توریه از کذب است. این در جایی است که قرینه داشته باشیم، در مابقی که شک داریم، اصول عملیه اجرا می‌شود؛ یعنی برائت و جواز.

جمع‌بندی

این تقریب اول است که ما آن را بعید نمی‌دانیم. قول اول می‌گفت هزل مطلقاً حرام است. این قول در مکاسب و در معاصرین هم در انوار الفقاهه مطرح شده است. صاحبان این قول می‌گویند: دلیل «الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»^۱ اطلاق دارد و همه اقسام کذب؛ یعنی شوخی، جدی، توریه و غیر توریه را در برمی‌گیرد.

نظر استاد (حفظه الله)

جواب ما این است که اطلاق در جایی است که لفظی معنای واحدی داشته باشد؛ یعنی مشترک معنوی لفظی و در مصادیق آن شک داشته باشیم که کجا کذب است؟ و کجا نیست؟ و کجا مشمول اراده جدی مولا هست؟ می‌گوییم در اینجا مشمول است، اما در جایی که مشترک لفظی باشد، دیگر نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد، پس در مشترک لفظی نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد، چه مشترک لفظی به نحو تباین باشد و چه نباشد. در مشترک لفظی قرینه می‌خواهیم و قرینه هم نبود تا یکی از معانی را بگیریم. در متباینات یکی از معانی ترجیح بلا مرجح است، ولی در آنجایی که عام و خاص باشد، قدر متیقن آن مسلم است. مابقی هم دیگر رها می‌شود؛ زیرا مشکوک هستند و در آن‌ها اصل برائت و جواز جاری می‌شود. این تقریر و تقریب اول بود و ما این تقریب را بعید نمی‌دانیم.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص: ۲۴۴.



تقریب دوم:

ممکن است گفته شود دلیل و ادله از موارد شوخی و امثال آن انصراف دارد ولو اینکه مفهوم کذب، مفهومی است که یا خبری است یا مخبری به معنای عام است و مفهوم هم مقام جد را می‌گیرد و هم مقام هزل و مقام احتجاج و مناظره را و لذا باید بگوییم همه این موارد مشمول مفهوم هست. مفهوم یکی است و اطلاق هم دارد، ولی همه این‌ها را نمی‌گیرد، منتهی چون داعی جد نیست، مفهوم انصراف دارد؛ یعنی شمولیت مفهوم کذب محدود می‌شود. همان‌طور که مفهوم کذب، یا دلیل حرمت کذب در مقام احتجاج و مناظره انصراف دارد و می‌گوییم در این مقام کذب اشکال ندارد، در شوخی هم همین‌گونه است و مفهوم کذب با وجود شمولی که دارد، ولی از شوخی منصرف است و شامل شوخی نمی‌شود.

این قاعده، مقتضای قواعد اولیه است.